

## مبانی پارادایمی الگوی پیشرفت اسلامی در رویکردی تطبیقی با پارادایم های رایج علوم انسانی

ایمان کاظمی مقدم، پژوهشگر موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام نور، محصل سطح ۴ و مدرس سطح یک حوزه علمیه مشهد

### چکیده:

مبانی الگوی پیشرفت به مثابه چارچوبه و نظام فکری حاکم بر الگوی پیشرفت است و حدّ و مرز فکری معرفتی آن را مشخص می کند و برای سیستم ها، فرآیندها، راهبردها و روش های الگو الزاماتی را تعیین می کند. الگوهای توسعه غربی، عمدتاً بر یکی از سه پارادایم رایج علوم انسانی مبتنی هستند که عبارتند از پارادایم پوزیتیویستی، تفسیری و انتقادی. تجلی هر کدام از این پارادایم ها در نوع نگاه به هستی، معرفت، روش، انسان، جامعه، علم و ارزش نمود پیدا می کند و در نتیجه بر اساس تفاوت در نوع نگاه، از یکدیگر متمایز می شوند. در این مقاله، هدف محقق این است که با روش مطالعه اکتشافی و تطبیقی، مبانی پارادایمی الگوی پیشرفت اسلامی شناسائی شود و با عنوان «مدل پارادایمی شبکه ای» در سه محور هستی، معرفت و روش ارائه گردد. در ضمن با روش مطالعه تطبیقی، دیدگاه هر یک از پارادایم ها را در محورهای هستی، معرفت و روش مقایسه خواهیم کرد و در نهایت سعی شده است که به صورت روشمند، برتری پارادایم شبکه ای بر پارادایم های رایج علوم انسانی در غرب اثبات شود. این مدل پارادایمی، به عنوان مبانی الگوی پیشرفت اسلامی می تواند مورد توجه متخصصین فن قرار گیرد.

**کلیدواژه ها:** پارادایم شبکه ای، مبانی الگوی پیشرفت اسلامی، نظام فکری، پارادایم های علوم انسانی، علم دینی، علوم انسانی غربی

### مقدمه:

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نقشه راه تحقق تمدن اسلام است. این الگو در صورتی می تواند نوید بخش تمدن اسلام باشد که در تمامی ابعادش همچون مبانی، سیستم ها، فرآیندها، راهبرد ها، روش ها، نظریه ها و ... مبتنی بر دین مقدس اسلام طراحی شده باشد. یکی از مهمترین ابعاد الگو که دینی بودن آن تاثیر فراوانی در دینی شدن الگوی پیشرفت دارد، مبانی الگوی پیشرفت می باشد. تاثیر مبانی و نظام فکری در تولید الگوی پیشرفت از آن جهت است که نظام فکری، چارچوبه و زیرساخت فکری لازم برای تولید الگو را تعیین می کند و لذا افق ساز و جهت دهنده برای تمام سیستم ها، فرآیندها و راهبردهای الگو می باشد. مبانی به دلیل زیرساختی بودن، سرچشمه دینی بودن سایر ابعاد الگو خواهند بود و از این جهت نقطه شروع در طراحی الگوی پیشرفت دینی، طراحی مبانی و زیرساخت دینی لازم می باشد. این زیرساخت دینی می تواند به تمامی ابعاد الگو نفوذ کرده و در هر بعد شاخصی را برای دینی بودن تعریف کند. بنابراین دینی بودن مبانی الگو، استراتژی لازم برای دینی بودن الگوی پیشرفت محسوب می شود. البته

همانطور که اشاره شد، مبانی دینی، شرط لازم و نه شرط کافی برای طراحی الگوی دینی محسوب می شود. یعنی صرف دینی بودن مبانی منجر به طراحی الگوی دینی نمی شود اما مبانی به نوبه خود سهمی بزرگ در دینی بودن الگوی پیشرفت دارند. تمامی الگوهای توسعه در غرب بر اساس مبانی خاص طراحی می شوند که از جمله مهمترین آنها می توان به مبانی پزیتیویسمی، تفسیری و انتقادی به عنوان مهمترین مبانی موجود در غرب اشاره کرد. این پارادایم ها به عنوان پارادایم های حاکم بر علوم انسانی در غرب مطرح هستند. از آنجائیکه علوم انسانی مبنای تئوریک تمدن سازی اند لذا تاثیر فراوانی در طراحی الگوی پیشرفت دارند و از همین جهت مبانی علوم انسانی به عنوان مبانی الگوی پیشرفت مطرح می شوند. ابتناء الگوی پیشرفت بر هر یک از این پارادایم ها، آثار، لوازم و تبعات خاص خود را دارد که در ادامه مقاله به آنها پرداخته خواهد شد. سرّ اختلاف دیدگاهها در مدل های توسعه به اختلاف مبانی و چهارچوب فکری حاکم بر آنها برمی گردد. این چهارچوب فکری پارادایم [۱] نامیده می شود.

### مبانی الگوی پیشرفت اسلامی، نقطه شروع در طراحی الگوی و ارائه دهنده نظام و چهارچوب فکری آن می باشد.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) در فرمایشات مکرری اهمیت پرداختن به مبانی و دینی بودن آن را گوشزد فرموده اند از جمله:

۱. مبانی علوم انسانی در غرب از تفکرات مادی سرچشمه می گیرد. هر کس که تاریخ رنسانس را خوانده باشد، دانسته باشد، آدمهایش را شناخته باشد، این را کاملاً تشخیص میدهد. خب، رنسانس مبدأ تحولات گوناگونی هم در غرب شده؛ اما مبانی فکری ما با آن مبانی متفاوت است. (سایت مقام معظم رهبری، آیت الله خامنه ای)
۲. اینکه بنده درباره ی علوم انسانی در دانشگاه ها و خطر این دانش های ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی ای که امروز رائج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. (سایت مقام معظم رهبری، آیت الله خامنه ای)

بر اساس آنچه گفته شد، اولین قدم برای تولید علوم انسانی اسلامی و الگوی پیشرفت، کشف پارادایم یا نظام فکری آن است. تولید الگوی پیشرفت، نیاز به چهارچوب فکری منسجم و هدفمندی دارد تا بتوان زیر چتر آن نظام فکری، الگوی پیشرفت را تولید کرد که به این چهارچوب فکری پارادایم گفته می شود. «پارادایم» یک اصطلاح در «فلسفه علم» است.

این چهارچوب فکری، ترکیبی از مبانی فکری زیر است: مبانی هستی شناسانه، معرفت شناسانه، روش شناسانه، انسان شناسانه، ارزش شناسانه، جامعه شناسانه، علم شناسانه، آینده شناسانه و دین شناسانه. این مبانی گاهی در آثار علمی دانشمندان در مصادیقی همچون ماهیت انسان، ماهیت وقایع اجتماعی، نقش شعور عامه، دلیل انجام تحقیق، چیستی نظریه، ملاک اعتبار شواهد و ملاک صحت تبیین نیز به کار می رود.

پارادایم های کلان رایج در علوم انسانی، هر کدام برای هر یک از عناصر کلان پارادایمی تعریف و تبیینی دارند. در منابع اصلی و تفسیری اسلام نیز، در مورد هر کدام از موارد فوق، تعریف و تبیینی ارائه شده است که با تجمیع آنها می توان جدول عناصر پارادایمی مورد نظر اسلام را تولید کرد.

### الگوی پیشرف اسلامی در هر یک از پارادایم های موجود، مسیری جداگانه از سایر پارادایم ها پیدا می کند.

در این مقاله به دلیل ضیق صفحات، فقط در سه محور هستی، معرفت و روش، چارچوبه و مبانی دینی حاکم بر الگوی پیشرفت اسلامی را در قالبی مدلی پارادایمیک و با عنوان پارادایم شبکه ای ارائه کنیم. همچنین با بیان دیدگاه های پارادایم های رایج غربی، زمینه مطالعه تطبیقی پارادایم های غربی با پارادایم دینی را فراهم می آوریم و در پرتو این مطالعه تطبیقی، برتری پارادایم دینی بر سایر پارادایم های موجود غربی را اثبات کنیم.

### مسأله پژوهش:

مدل پارادایمی مطلوب دینی در محورهای هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی برای طراحی الگوی پیشرفت چگونه است؟

### سوالات فرعی پژوهش:

۱. پارادایم چیست؟
۲. ضرورت طراحی الگوی پیشرفت بر اساس یک نظام فکری چیست؟
۳. مقصود از شبکه هستی چیست؟
۴. نگاه شبکه ای یعنی چه؟
۵. هر یک از محورهای ۳ گانه بر اساس پارادایم های موجود چگونه تبیین می شوند؟
۶. هر یک از محورهای ۳ گانه بر اساس پارادایم شبکه ای چگونه تبیین می شوند؟
۷. الزامات پارادایم شبکه ای در طراحی الگوی پیشرفت چیست؟

### سوابق تحقیق:

در ارتباط با موضوع این تحقیق، منابع چندانی وجود ندارد. ضمن اینکه محققین دیدگاه های متفاوتی در زمینه مبانی الگوی پیشرفت دارند. علاوه بر این، این مبانی به صورت منسجم در منابع ذکر نشده اند و به همین خاطر محقق درصدد مطالعه اکتشافی از مجموعه منابع برآمده است. از جمله مهمترین منابع می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. کتاب نگرش سیستمی به دین از حجت الاسلام عبدالحمید واسطی
۲. کتاب پارادایم اجتهادی دانش دینی از دکتر علیپور و دکتر حسنی
۳. کتاب مبانی پارادایمی روش های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی از دکتر محمد تقی ایمان
۴. کتاب فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی از دکتر محمد تقی ایمان
۵. کتاب فلسفه علوم انسانی از دکتر عبدالحسین خسروپناه
۶. کتاب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی

تفاوت این پژوهش با سایر پژوهش های انجام شده در این موضوع، پرداختن جامع به مبانی الگوی پیشرفت و مدل سازی از آنها است. در این راستا از کتاب نگرش سیستمی به دین، پارادایم اجتهادی دانش دینی و فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی بیشترین استفاده را برده ام.

### **تعریف پارادایم:**

پارادایم علم به لحاظ مفهومی، مجموعه پیش فرض های متافیزیکی و فلسفی علم است که بر اساس آنها هویت نظری و عملیاتی علم تعیین می شود. بدین معنا که روش شناسی علمی بر اساس این پیش فرض ها طراحی و با اجرای آن، فرایند تولید علم، عملیاتی می شود چه اینکه روش شناسی نیز مدلی است متأثر و منطبق بر مدل منطقی پارادایم علم که برخوردار از اصول نظری است. وظیفه این اصول نظری، راهبری چگونگی تحقیق در بستر یک پارادایم خاص است. (پارادایم اجتهادی دانش دینی، حسنی و علیپور، ۹)

برای توضیح بیشتر این اصطلاح باید گفت: برای هر حرکت علمی نیاز به چارچوبی مشخص داریم که در قالب آن بتوانیم نظریه پردازی نموده به نتایجی علمی دست یابیم. در این چارچوب باید مبانی فکری مشخص گشته، روش و اصول مسلم، تبیین گردد.

نظرگاه و چارچوب فکری حاصل از مجموعه ای از اصول و قواعد هستی شناسانه، روش شناسانه، معرفت شناسانه و انسان شناسانه مستدل و عام بدیهی و نیز مبانی نظری، اصول موضوعه و عناصر کلانی که فعالیت علمی دانشمندان را با روش های معینی در حوزه های علمی و معرفتی هدایت می کند؛ چارچوبی از مبانی نظری و عناصر کلانی که برای تحلیل، سنجش، کشف و اصلاح نظریه های علمی به کار می رود. (پارادایم اجتهادی دانش دینی، حسنی و علیپور، ۲۵)

**پارادایم، همان چارچوبه معرفتی برای تولید الگو است و تمامی فرآیندهای الگو را مدیریت و رهبری می کند.**

پارادایم را می توان بر اساس علل اربعه تحلیل کرد:  
ماده پارادایم: هستی، انسان، روش، آینده، تاریخ، معرفت، دین، جامعه، ارزش  
صورت پارادایم: مبانی عام بدیهی، مبانی عام نظری، اصول موضوعه  
فاعل پارادایم: نوع نگاه به هستی، انسان، روش، آینده، تاریخ، معرفت، دین، جامعه، ارزش  
غایت پارادایم: هدایت فعالیت های علمی با روش شناسی معین کشف، تحلیل، سنجش و اصلاح نظریه های علمی

## انواع پارادایم های رایج در علوم انسانی:

پارادایم های رایج در علوم انسانی عبارتند از: پارادایم اثبات گرایانه (پوزیتیویستی [۲])، تفسیری [۳] (تفهیمی)، انتقادی [۴] (ساختارگرا).  
(پارادایم اجتهادی دانش دینی، حسنی و علیپور، ۳۹) توضیح اجمالی هر کدام از این پارادایمها به این شرح است:

### پارادایم اثبات گرایانه (پوزیتیویستی):

رویکرد پوزیتیویستی بر آن است که بهره گیری از روش های کمی و تجربی مورد استفاده در علوم طبیعی باید در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی نیز انجام پذیرد، تا به آن اعتبار بخشد. یعنی هر فهم مقبول و دارای اعتباری باید بر روش و تبیین علی تجربی، که در علوم فیزیکی و طبیعی جریان دارد، مبتنی باشد. (حسنی و علیپور، ۱۳۹۰، ۴۰) معرفتی که با این روش بدست بیاید باید قابل آزمون و قابل دآوری با ابزارهای حسی باشد درغیراین صورت عنوان علم صحیح نمی باشد. پارادایم اثبات گرایانه یا پوزیتیویستی، با انحصار واقعیت، به واقعیت مادی قابل مشاهده تجربی، روش موجه برای علم را صرفاً روش تجربی دانست و دیگر گزاره ها را بی معنا تلقی کرد.

### پارادایم تفسیری (تفهیمی):

این جریان فکری بر آن است که منبع معرفت، تنها عقل نیست، بلکه «حیات انسانی» از مهم ترین سرچشمه های معرفت است که با غفلت مواجه شده است. تفسیرگراها معتقدند که پدیده های انسانی از پدیده های طبیعی متفاوتند؛ لذا نمی توان آنها را با روش واحدی شناخت. پارادایم تفسیر گرایانه بیش از آنکه بخواهد به قوانین فراگیر و جهان شمول علی دست یابد، تأکیدش بر فهم همدلانه یا تفهیم است؛ یعنی ورود به تجربه زندگی روزانه مردم و درک احساسات و معانی ذهنی آنها و دلایل و انگیزه های شخصی شان. به عبارت دیگر درحالیکه در پارادایم اثبات گرایانه، انسان ها نقشی منفعل دارند، تفسیرگرایی سعی می کند بفهمد انسان ها چگونه معانی خود را ساخته و زندگی روزانه خود را تجربه می کنند. تفسیرگرایی به نیتها و زمینه های اجتماعی توجه خاصی دارد و بر خلاف اثبات گراها که به عینیت و بی طرفی معتقدند، به ارزشها اهمیت می دهند. پارادایم تفسیری، با پذیرش تفاوت پدیده های انسانی با پدیده های فیزیکی، شیمیایی و زیستی، واقعیت خارج از ذهن را منکر شد و عالم خارج از ذهن را بازتاب فعل و انفعالات ذهنی دانست و برای هر ذهنی عالمی جداگانه در نظر گرفت که دیگری باید تلاش کند تا محتویات ذهنی افراد را صرفاً توصیف کند و چگونگی

کشف معنا از تعاملات را روشمند سازد؛ در این پارادایم به دنبال «تعمیم» نیستند بلکه فقط کشف قواعد خاص در مورد پدیده مورد مطالعه بررسی می شود. در این پارادایم، هدف بررسی و مطالعه قصد یا معنای متن یا افعال فردی و اجتماعی مردم است، افعالی که در قالب کنش متقابل بین افراد جامعه ساخته می شود. در پارادایم پوزیتیویستی، نظریه قبل از ورود به واقعیت شکل می گیرد و در فرآیند تحقیق کمی، آزمون می شود، اما در تحقیقات تفسیری در طی فرآیندی کیفی و تحلیل اطلاعات به صورت کیفی، کشف معنا و انتزاع آن صورت می گیرد. (پارادایم اجتهادی دانش دینی، حسنی و علیپور، ۴۱)

## پارادایم انتقادی:

اندیشمندان این مکتب بر این باورند که انسان ها در فضای اجتماعی خاصی زاده می شوند که خود آن را نیافریده اند. این فضای اجتماعی می کوشد از طریق وضع ایدئولوژی ها و باورهایی که برای اثبات یا نفی آن، دلیل قاطعی وجود ندارد، سلطه خود را بر افراد اعمال کند. بر این اساس، وظیفه علوم انسانی، آن است که چنین ساختارهای سلطه را شناسایی کرده درصدد حذف آن برآید. **پارادایم انتقادی**، پس از پارادایم تفسیری و متوجه شدن نواقص آن، به تدریج شکل گرفت؛ این اندیشمندان متوجه شدند که اینطور نیست که صرف کنش متقابل افراد با یکدیگر، واقعیت ها را می سازد بلکه هم کنش ها و هم ظرف این کنش ها، از قواعد و قوانینی نهفته و در عمق، پیروی می کنند لذا تلاش کردند تا از طریق تحلیل کنش ها، بسوی کشف ملاک های زیرساختی حرکت کنند و از این ملاک ها برای ایجاد تغییر در ساختارهای اجتماعی و نهادها استفاده کنند. (پارادایم اجتهادی دانش دینی، حسنی و علیپور، ۴۹)

با دقت در این پارادایم ها می توان به این نکته دست یافت که هر کدام از آنها به گوشه ای از واقعیت و راهی برای رسیدن به آن دست یافته اند. پارادایم اثبات گرایانه حس و تجربه را معتبر می داند که در ضرورت آن شکی نیست ولی اشکال در کفایت این طریق است. پارادایم تفسیری از فهم و درک انسانها به عنوان محور اصلی فهم معادلات انسانی نام می برد که در این مورد نیز شکی در ضرورت نیست و صحبت در کفایت آن است. در پارادایم انتقادی ساختارهای اجتماعی به درستی مورد توجه قرار می گیرد ولی توجه انحصاری به آن مورد تأمل است. به نظر می رسد برای برخورداری از پارادایمی کامل باید به سراغ پارادایمی رفت که با استفاده از آن جوانب مختلف مسائل مربوط به انسانها مورد توجه قرار بگیرد. پارادایم شبکه ای پیشنهادی برای رسیدن به این هدف است. شبکه مجموعه ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند و برای تحقق یک هدف واحد در تلاش اند. در هر شبکه، تغییر یک جزء بر دیگر اجزاء و بر کل، تأثیر دارد و هیچ یک از عناصر، اثر مستقل و جدا از مجموعه ندارند. مقصود از شبکه در اینجا شبکه هستی است. در پارادایم شبکه ای برای دست یابی به بهترین تبیین از طریق برآیند بررسی ابعاد وجودی یک پدیده تلاش می شود. به عنوان مثال بعد طبع (ماده ظاهر) با روش تجربی، بعد خیال و مثال (درون، حس، ادراک) با روش علمی معرفتی و بعد عقل (مبدهای وجودی) با روش فلسفی مورد بررسی قرار می گیرد. از آنجایی که پارادایم های مطرح در علوم انسانی شامل عناصر: معرفت شناسانه، هستی شناسانه، انسان شناسانه، ارزش شناسانه، روش شناسانه، علم شناسانه، تاریخ شناسانه و جامعه شناسانه

می‌باشند برای آشنایی بیشتر با پارادایم شبکه ای به مقایسه هر کدام از این عناصر در این پارادایم و پارادایم های سه گانه دیگر خواهیم پرداخت.

## انواع پارادایم های رایج در حوزه علوم انسانی عبارتند از: اثبات گرایی، تفسیری و انتقادی

### فرضیه:

پارادایم شبکه ای، پارادایم مطلوب برای تولید الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی است.

### مبانی هستی شناسانه:

با توجه به اینکه هستی شناسی ریشه مبانی مکاتب فکری است و جهان بینی و نوع نگاه به هستی در هر مکتب فکری و پارادایمی اساس مبانی معرفت شناسی، انسان شناسی و ارزش شناسی و بقیه مبانی پارادایمیک را تشکیل می دهد، لذا ابتدا به هستی شناسی پارادایم های سه گانه می پردازیم:

در پارادایم اثبات گرایی (پوزیتیویستی):

در این پارادایم تنها حقایق تجربی و مادی، حقیقت یا واقعیت انگاشته می شوند.

### در پارادایم تفسیری:

این رویکرد معتقد است، هر چند در حوزه علوم طبیعی نیازمند دستیابی به قوانین حاکم بر آن هستیم، ولی در حوزه علوم انسانی که مردم در زندگی روزمره برای انجام فعالیت های خود به علم پوزیتیویستی رجوع نمی کنند، چاره ای جز رجوع به دانش عامه ای که از آن بهره می گیرند ندارند. این امر از سوی برخی از فیلسوفان تفسیرگرا به نام «نگرش طبیعی» خوانده شده است. پارادایم تفسیری بر آن است تا چگونگی صدور افعال انسانی از سوی مردم در عرصه اجتماع، بار معنایی افعال انسانی و چگونگی تفسیر معنا برای این افعال و کنش های اجتماعی را کشف کند.

### در پارادایم انتقادی:

محقق انتقادی واقعیت را ساختارهای موجود در اجتماع می داند که با کشف آنها می توان موجبات تغییر آن را فراهم آورد.

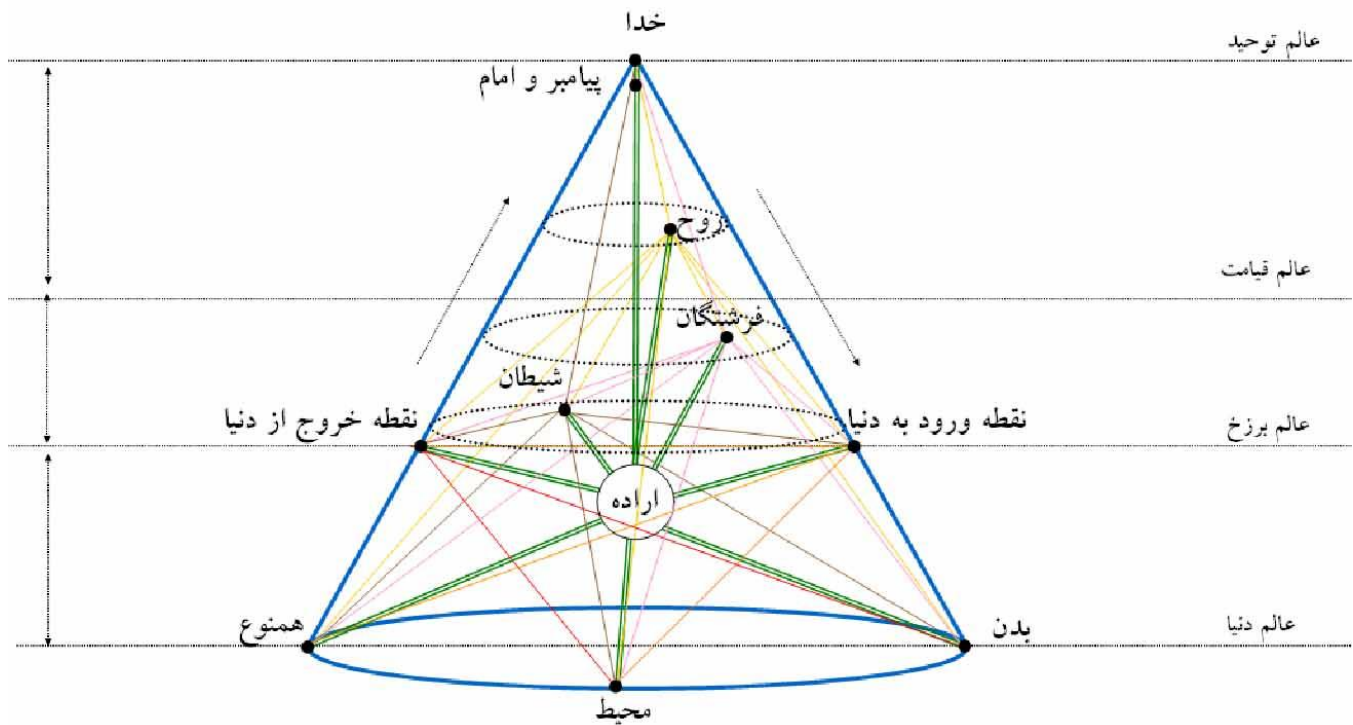
## در پارادایم شبکه ای:

دامنه هستی فراتر از واقعیت های مادی است؛ یعنی افزون بر امور تجربه مادی به حقایق عقلی و مجرد نیز باور دارد و در پی کشف آن حقایق نیز برمی آید. پارادایم شبکه ای به معادلات وجودی هستی در تمام لایه های وجودیش به صورت شبکه هستی می نگرد که در محورهای زیر قابل تبیین می باشد:

۱. به سه علت شبیه ترین شکل به کل عالم هستی مخروط می باشد؛

سیر نزولی و خلقت عالم هستی از وحدت به کثرت در تصویر زیر قابل نمایش می باشد.

### شبکه هستی



اگر از باب مثال، ذات احدیت و مقام غیب الغیوب و لا اسم له و لا رسم له را نقطه ای فرض کنیم (نقطه فلسفی نه نقطه فیزیکی) که هیچ بعدی ندارد، آن نقطه اولین نقطه ظهور کثرت است که همان اراده و مشیت خداست و از آنجا کثرات عوالم ملکوت یکی پس از دیگری بوجود می آید و به پائین سرازیر می شود تا اینکه به عالم طبع و ماده که از نقطه نظر کثرت از همه عوالم وسیع تر و از نقطه نظر حیات و علم و قدرت از همه عوالم کوچکتر و تنگتر است، می رسد.



در مخروط می توان اشراف و احاطه عوالم مافوق را بر عوالم پائین تر به تصویر کشید. بر اساس این شکل معلوم می شود که عالم برزخ و همچنین عالم قیامت الان نیز وجود دارد ولی ما آن را ادراک نمی کنیم. در قاعده مخروط که عالم دنیا را نمایش می دهد می توان چرخه زمان را به تصویر کشید.

در عالم هستی شبکه ای از ارتباطات بین موجودات عالم برقرار است:

تمام عناصر عالم هستی با هم در ارتباط اند یعنی بر روی هم اثرگذاری و اثر پذیری دارند؛ بر این اساس، هیچ حرکتی در هستی بدون تعامل با اجزاء دیگر آن انجام نمی شود. عوالمی در ماوراء دنیا وجود دارند که منشاء و سرچشمه موجودات مادی هستند و فعل و انفعالات موجود در دنیا و موجودات آن، تابعی از فعل و انفعالات موجود در جهان های آسمانی است و ایجاد اثری در جهان مادی (که به سبب فعال شدن عللی در ماوراء بوده است)، سبب تاثیر در دیگر نقاط ماورایی شده و در نتیجه آثار جدیدی در جهان مادی پدید می آید و این چرخه فعل و انفعالات که سررشته آنها متصل به اراده خداوند است، به همین منوال استمرار می یابد؛ بدن در روح اثر می گذارد و روح در بدن و هر دو در محیط و محیط در هر دو، و هر سه در مجاری ماورایی و سرچشمه ای موجودات تاثیر می گذارند و این مجاری در یکدیگر و در کل دنیا نفوذ دارند. به تناسب کیفیت و کمیت نیروئی که از موجودات بر هم وارد می شود از طرف مقابل هم بازگشت نیرو می شود و کل این تعاملات، تشکیل شبکه واحدی را می دهد که به صورت سیستمی منسجم و یکپارچه، برای تحقق هدفی در ارتباط هستند.

کوچکترین تغییر در هر یک از نقاط ارتباطی به دیگر نقاط هم سرایت می کند، هر نقطه را که حرکت دهید تمام نقاط دیگر هم حرکت خواهند کرد. از آنجائی که کل ذرات نظام هستی به صورت شبکه ای در هم تنیده با هم ارتباط دارند و بر هم نیرو وارد می کنند لذا چیزی به کوچکی ارتعاشات بال زدن یک پروانه می تواند طوفان بزرگی را در گوشه دیگری از کائنات ایجاد کند. (نگرش سیستمی به دین، واسطی، ۱۳۴)

**پارادایم شبکه ای، رقیب پارادایم های موجود علوم انسانی و دارای گستره معرفتی جامع تری نسبت به آنها است.**

۲. حرکت در عالم هستی به سمت برآیند نیروها شکل می گیرد؛

اگر نیروهای مختلفی از نقاط مختلف بر روی یک موجود وارد شود آن موجود به سمت برآیند آن نیروها حرکت خواهد کرد. انسان ها نیز هر تصمیمی که بگیرند و براساس آن رفتاری را از خود بروز دهند، اثری در جسم، فکر و روح آنها، اثری در محیط، اثری در مجموعه انسان ها و اثری در کل هستی ایجاد می کنند و متناسب با اثری که وارد کرده اند از کل نظام هستی نیز بر آنها بازگشت نیرو می شود. لذا انسان هر تصمیمی که می گیرد در حقیقت با کل نظام هستی ارتباط دوطرفه تاثیرگذاری و تاثیرپذیری برقرار می کند و با هر تصمیمی می تواند معادلات ارتباطی خود با کل شبکه هستی را تغییر دهد از این رو می تواند با اتخاذ تصمیمی صحیح با

وارد کردن نیروی مثبت به کل عالم، از کل نظام هستی نیرو بگیرد و برآیند نیروهای بازگشت شده، او را در هستی به سمت هدف زندگی حرکت دهد.

۳. بر اساس آنچه گفته شد، انسان نیاز به تنظیم ارتباط با کل عالم هستی دارد و اگر بخواهد جهت حرکت خود را "به سوی خدا" تنظیم کند، بدون تنظیم ارتباطات نقاط دیگر، نمی توان جهت مطلوب را ایجاد کرد. نکته حائز اهمیت این است که در هر یک از محورهای ارتباطی، انسان نیاز به برنامه و قانون تنظیم ارتباطی دارد که در هر محور، چیستی و چرایی و چگونگی ارتباطش با آن محور و تمام زیرشاخه های آن محور را برایش تبیین کند و علاوه بر این بتواند بین تمام محورهای ارتباطی انسان تعادلی برقرار کند که نتیجه اش حرکت انسان به سوی هدف باشد. (نگرش سیستمی به دین، واسطی، ۱۲۵)

۴. دین با قابلیت استراتژیک و برنامه سازی و همچنین به خاطر برخورداری از احاطه و اشراف بر تمام معادلات ارتباطی انسان در شبکه هستی، می تواند ارتباطات انسان در کل شبکه هستی را تنظیم کند.

### **مبانی معرفت شناسانه:**

در هر نظام فکری و پارادایمی مبانی معرفت شناسی بر اساس مبانی هستی شناسی پارادایم شکل می گیرد. به عبارت دیگر تمام زیرشاخه های مباحث معرفت شناسی مانند معرفت، واقعیت، حقیقت، صدق و کذب و ... مبتنی بر نوع نگاه به هستی و دریافت هست و نیست های عالم می باشد. علم معرفت شناسی در هر نظام فکری باید جوابگوی این قبیل سوالات باشد: معرفت چیست؟ سنگ بنای معرفت چیست؟ منابع معرفت کدامند؟ صدق چیست؟ مفاهیم چگونه کثرت و طبقه بندی پیدا می کنند؟ قضایا چگونه تولید می شوند؟ ملاک صدق و اعتبار در قضایا چیست؟ عوامل زمینه ساز معرفت کدامند؟ معرفت، ضرورتاً نسبی است یا معرفت قطعی ممکن است؟ صعود و نزول معرفتی چگونه حاصل می شود؟

هر نظام فکری مبتنی بر نوع نگاه به هستی، برای سوال های فوق جواب هایی ارائه می دهد. نظر هر یک از پارادایم ها به شرح ذیل می باشد.

در پارادایم پوزیتیویستی:

در پارادایم پوزیتیویستی، شواهد تجربی و داده های حواس، مستقل از ذهن پژوهشگر و ایده ها و افکار شخصی او بوده و از عینیت برخوردار است. بنابراین، در این پارادایم، اصلی ترین منبع معرفت، واقعیت های مادی است؛ از آن حیث که از طریق ادراک حسی و تجربی به محقق عرضه می شود.

در پارادایم تفسیری:

این جریان فکری بر آن است که منبع معرفت، تنها عقل نیست، بلکه «حیات انسانی» از مهم ترین سرچشمه های معرفت است که با غفلت مواجه شده است. صرف اینکه انسان دارای حیات خاص است، صاحب معرفت و فهم می شود و فهم، تنها حاصل عقل ابزاری نیست. از منظر پارادایم تفسیری، منابع معتبر برای تحقیق علمی، عبارتند از متن، اعم از متن نوشتاری و غیر نوشتاری. بر این اساس، داده های به کار گرفته شده در این رویکرد بر ذهنیت (در مقابل عینیت) استوار بوده و به لحاظ ارزشی، بی طرف نیستند.

در پارادایم انتقادی:

اندیشمندان این نحله بر این باورند که انسان ها در فضای اجتماعی خاصی زاده می شوند که خود آن را نیافریده اند. این فضای اجتماعی می کوشد از طریق وضع ایدئولوژی ها و باورهایی که برای اثبات یا نفی آن، دلیل قاطعی وجود ندارد، سلطه خود را بر افراد اعمال کند. بر این اساس، وظیفه علوم انسانی، آن است که چنین ساختارهای سلطه را شناسایی کرده و درصدد حذف آن برآید. منبع معتبر در پارادایم انتقادی لایه های زیرین واقعیت های اجتماعی است؛ از آن حیث که به شیوه خاص خود برای محقق کشف می شود.

در پارادایم شبکه ای:

مهم ترین منبع معرفتی انسان عقل است و دلیل موجه بودن آن، ابتناء بر بدیهیات یا قضایای نظری مختوم به بدیهی است (ابتناء بر قضایای پیشینی) و گزاره های وحیانی و نقلی، مانند گزاره های علمی و فلسفی معنادار هستند و زبان آنها زبان توصیف و کشف واقع است.

**در پارادایم شبکه ای، عقل مهمترین منبع معرفتی است و دلیل موجه بودن آن، ابتناء بر بدیهیات یا قضایای نظری مختوم به بدیهی است.**

۱. واقعیتی خارج از ذهن ما وجود دارد (غیر وابسته به ذهن و اراده ما).

۲. دستیابی به این واقعیت ممکن است.

۳. حقیقت عبارتست از ادراک مطابق با واقع

۴. صدق عبارتست از مطابقت ادراک با واقع

۵. هر کسی مجموعه ای از ادراکات یقینی را دارد (بدیهیات منطقی و فلسفه).

۶. علم حضوری سنگ بنای ادراکات انسان است.

۷. با استفاده از ابزار بدیهی "اشکال منتج قیاس های اقترانی و استثنائی" در علم منطق و همچنین استدلال های مباشر (عکس، عکس نقیض و ...)، می توان ادراکات یقینی دیگری نیز تولید کرد. (گسترش پذیری ادراکات یقینی)
۸. معرفت عبارتست از ادراکات صادق موجه
۹. دست یابی یقینی به واقعیت (عقلانیت معرفت)، ممکن و معقول است (رنالیسم در برابر ایده آلیسم به معنی ذهن گرایی)
۱۰. واقع گرایی ممکن است.
۱۱. ذهن گرایی یا سوبجکتیویسم [۵] ضروری نیست.
۱۲. بر اساس قضایای فوق، پارادایم تفسیری تنها راه ممکن برای کشف واقعیت نیست.
۱۳. چارچوب های ذهنی (پارادایم ها یا هر گونه پیش فرض و پیش داوری) سرنوشت ساز نیستند و می توان در همه آنها حقیقت ثابتی را کشف کرد.
۱۴. واقعیت ثابت است و ادراک ما از واقعیت قابل تغییر است.
۱۵. در علم حضوری نیز معرفت بالوجه (بعدی از معرفت) ممکن است. (ضروری نیست که تمام ابعاد معلوم در نزد عالم منکشف شود)
۱۶. منابع معرفت بشری منحصر در تجربه نیست بلکه عقل، نقل، شهود، ساختار و قوانین طبیعت و فطرت نیز از منابع معرفت هستند و کشف از واقعیت می کنند.
۱۷. حس، فقط عوارض پدیده های مادی را درک می کند.
۱۸. روند تولید معرفت و ایجاد کثرت در ادراکات، با پیگیری روند تولید مفاهیم و پیدایش کثرت در مفاهیم، کشف می شود.
۱۹. مفاهیم به مواردی مانند «حقیقی»، «اعتباری»، «جزیی»، «کلی»، «معقولات اولی»، «معقولات ثانیه»، «معقولات فلسفی» و «معقولات منطقی» تقسیم می شوند.
۲۰. ابزار ایجاد معرفت های ترکیبی، تفکر است (فرآیند موجه تولید تعریف و استدلال).
۲۱. مفاهیم اعتباری و ارزشی می توانند دارای منشاء انتزاع حقیقی باشند و تابعی از آن منشأ باشند.
۲۲. معیار صدق قضایای بدیهی، یا به دلیل ذاتی بودن محمول برای موضوع است یا به دلیل ارجاع آن بدیهی به علم حضوری. (پارادایم اجتهادی دانش دینی، حسنی و علیپور، ۷۲)
۲۳. پدیده ها دارای ابعاد، سطوح، لایه ها و مراتبی هستند پس معرفت نیز می تواند در عین اینکه هسته ثابت دارد، دارای مراتب و ابعاد باشد.
۲۴. به دلیل ذومراتب و ذواضلاع بودن پدیده ها، رئالیسم خام (یکسان و یکنواخت انگاری دریافت اولیه از هر پدیده) موجه نیست و رئالیسم پیچیده یا شبکه ای (بررسی پدیده در شبکه هستی از ابعاد مختلف) بیشترین کشف از واقعیت را دارا می باشد.
۲۵. به دلیل رئالیسم پیچیده یا شبکه ای، پارادایم های اثبات گرایی و تفسیری و انتقادی نمی توانند به تنهایی کاشف از واقع باشند بلکه پارادایم شبکه ای لازم است. (بررسی پدیده و کشف مختصات آن در شبکه هستی)
۲۶. پدیده ها از حیث وجودی محدودند لذا قرائت های مختلف از یک پدیده بی پایان نیست و صدق و کذب بردار است.

۲۷. استقراء در صورتی که تام باشد، مفید قطع روانشناختی (اطمینان صد در صدی) است و لذا در کسب معرفت قابل استفاده است.

۲۸. معیار ادراک صادق در معرفت شناسی اسلامی، عبارتست از:

**مبناگرایی مبتنی بر بدیهیات + روش بدیهی تولید معرفت‌ها + هماهنگی با اهداف و مقاصد شریعت + هماهنگی با گزاره های دینی**

### مبانی روش شناسانه:

«روش شناسی» یکی از شاخه های «فلسفه علم» از فلسفه های مضاف است که به بررسی «پدیده» از بیرون می پردازد و از معرفت های درجه دوم محسوب می شود. در روش شناسی، فرآیند کشف واقعیت و رسیدن به حقیقت بررسی می شود به طوری که مبتنی بر عقلانیت پایه و منسجم با آن باشد (موجه سازی). «روش شناسی» در علوم عبارتست از، توصیف منابع، مراحل، ابزارها و ضوابط یک تلاش فکری برای تولید «معرفت» (باور صادق موجه). (پارادایم اجتهادی دانش دینی، حسنی و علیپور، ۷۰) پشت صحنه «روش شناسی» در علوم، قانونمندی هستی، ضابطه دار بودن وجود و عدم پدیده ها، حرکت و تغییر پدیده هاست؛ چرا که فقط در این صورت می توان با بررسی چندین تجربه حضوری یا حصولی، حکم به «تعمیم» داد. از سوی دیگر «تنوع روش ها» با طیف دار بودن هستی (فازی بودن) و مراتب داشتن وجود و عدم پدیده ها و حرکت و تغییر در پدیده هاست. (تعابیری مانند ابعاد، لایه ها، زوایا، سطوح، و ... بیانگر همان «مراتب» داشتن است)

«روش شناسی» با خطای در شناخت (مغالطات) و در نتیجه با صدق و کذب در نتایج تحقیقات گره خورده است؛ بروز خطا در شناخت، نشان داده است که پدیده ها همیشه همانطور که به نظر می رسند نیستند؛ پدیده ها می توانند شرور باشند (غیر از آنچه هستند به نظر بیایند) و اینطور نیست که با اولین تماس فکری با پدیده، شناخت قطعی جامع از آن حاصل شود. مبانی معرفت شناسانه، پیش فرض های مبانی روش شناسانه هستند.

در پارادایم پوزیتیویستی:

تنها روش مقبول و معرفت زا، امکان اثبات گزاره به روش استقرائی و تجربی است.

در پارادایم تفسیری:

روش انحصاری در کشف گزاره های علوم انسانی، روش هرمنوتیکی یا تفسیری است.

در پارادایم انتقادی:

از روش های کیفی تحقیق نظیر اقدام پژوهی و پدیدارشناسی که در نهایت همراه با تحلیل عقلی است، بهره می گیرند.

در پارادایم شبکه‌ای:

۱. تجربه، از منابع معرفت است و روش تجربی که مبتنی بر استقراء است با ضوابطش، معرفت‌زا است و کاشف از ساختار یا معادله‌ای در خلقت است.
۲. عقل، از منابع معرفت است و روش عقلانی که مبتنی بر برهان منطقی و قیاس است با ضوابطش، معرفت‌زا است. لذا روش «تحلیل مفهومی» برای کشف برخی از ابعاد یک پدیده باید بکار برود.
۳. وحی یا شهود قلبی، از منابع معرفت است و روش وحیانی که مبتنی بر شهود و علم حضوری است، با ضوابطش معرفت‌زا است.

### در پارادایم شبکه‌ای، هر یک از تجربه، عقل و شهود با ضوابطی خاص معتبر هستند.

۴. «کمیت» نماد حدّ و مرز و کثرت و تمایز در هستی است؛ لذا کمیت جویی، از روش‌های معرفت‌زاست و روش‌های مبتنی بر کمیت، کاشف بُعدی از ابعاد پدیده‌ها می‌باشند.
۵. «کیفیت» نماد تشکیکی بودن وجود و مراتب در هستی است، لذا کیفیت جویی، از روش‌های معرفت‌زاست و روش‌های مبتنی بر کیفیت، کاشف بُعدی از ابعاد پدیده‌ها می‌باشند.
۶. ظاهر و بُعد محسوس پدیده‌ها، فارغ از متغیرهای زمانی و مکانی و ارتباطی، بخشی از وجود واقعی آنهاست لذا روش تجربی با ضوابطش معرفت‌زاست.
۷. باطن و بُعد نامحسوس پدیده‌ها (منشاءهای درونی بروز و ظهورات هر پدیده) بخشی از وجود واقعی آنهاست و می‌تواند براساس «بستر و زمینه و متغیرهای زمانی و مکانی و ارتباطی» تغییر کند. لذا روش‌های تفسیری وابسته به زمینه یا فاعل شناسا با ضوابطش می‌تواند معرفت‌زا باشد. نکته بسیار مهم این است که امکان تغییر در پدیده براساس تاثیرات زمینه‌ای، نامحدود نیست و به طیف اصلی وجودی پدیده محدود می‌شود.
۸. بر اساس محور هفتم، روش «هرمنوتیکی» مبتنی بر میناگروی معرفت‌شناسانه، قابل استفاده است و برای کشف برخی از ابعاد و لایه‌های پدیده‌ها و گزاره‌ها باید مورد استفاده قرار بگیرد.
۹. بر اساس محور هفتم، روش «پدیدارشناسانه» نیز برای کشف برخی از ابعاد و لایه‌های پدیده‌ها باید مورد استفاده قرار بگیرد.
۱۰. بر اساس محور هفتم، روش «تحلیل تاریخی» نیز که بستری برای مشاهده عینی رفتارهای پدیده‌ها و کشف معادلات نهفته در آنهاست، باید مورد استفاده قرار بگیرد.
۱۱. بر اساس محور هفتم، روش «عرف‌کاوی» که از روش‌های وابسته به زمینه و بستر پدیده یا متن است نیز باید مورد استفاده قرار بگیرد و در نتیجه، استفاده از «تحلیل‌های زبانی» در کشف واقعیت‌ها ضرورت پیدا می‌کند.

۱۲. علوم مختلف، بررسی پدیده های خلقت از زوایای مختلف هستند و از آنجایی که پدیده ها تک بُعدی نیستند و شبکه ای هستند، برای کشف تمام جوانب و زوایای یک پدیده به هدف پیش بینی و کنترل، باید از روش های «میان رشته‌ای» استفاده کرد. مجموعه دوازده محور فوق را می‌توان در «الگوریتم تحقیق موضوع محور» به صورت زیر تجمیع کرد:

**در روش تحقیق، برای کشف واقعیت ها، از رویکرد تلفیقی و تطبیقی استفاده می کنیم؛  
تلفیق و تطبیق شش رویکرد ذیل به ترتیب: رویکرد تحلیل زبانی، تحلیل مفهومی،  
پدیدارشناسی و تجربی، تحلیل وجودی، تاریخی و میان رشته‌ای**

نتیجه بحث در روش شناسی، دست یابی به فرآیند صحیح و جامع در هفت حوزه «فهم، توصیف، تعریف، تبیین، تفسیر، توجیه و توصیه» پدیده ها بطور مستقیم یا توسط گزاره های حاکی از واقعیت هاست و نتیجه بحث روش شناسی در فضای علوم دینی، دست یابی به روش موجه در تولید «علم دینی» است؛ لذا مبنای روش شناسانه در علم دینی که امتداد مبنای روش شناسانه فوق باشد، باید تعیین گردد. مبنای روش شناسانه مختار در تولید علم دینی و گزاره ای الگوی پیشرفت، روش اجتهاد سیستمی می باشد که برای پاسخ به نیازها در مقیاس کلان و تمدنی، مبتنی بر علم اصول فقه به علاوه منطق فرآیندها و نظریه پردازی است.

### نتایج:

مبنای الگوی پیشرفت اسلامی، نقطه شروع در طراحی الگوی و ارائه دهنده نظام و چارچوبه فکری آن می باشد. پارادایم، همان چارچوبه معرفتی برای تولید الگو است و تمامی فرآیندهای الگو را مدیریت و رهبری می کند انواع پارادایم های رایج در حوزه علوم انسانی عبارتند از: اثبات گرایی، تفسیری و انتقادی.

پارادایم شبکه ای، رقیب پارادایم های موجود علوم انسانی و دارای گستره معرفتی جامع تری نسبت به آنها است. در پارادایم شبکه ای، عقل مهمترین منبع معرفتی است و دلیل موجه بودن آن، ابتناء بر بدیهیات یا قضایای نظری مختوم به بدیهی است.

مبنای روش شناسانه مختار در تولید علم دینی و گزاره های الگوی پیشرفت، روش اجتهاد سیستمی می باشد که برای پاسخ به نیازها در مقیاس کلان و تمدنی، مبتنی بر علم اصول فقه به علاوه منطق فرآیندها و نظریه پردازی است.

### فهرست منابع

۱. پارادایم اجتهادی دانش دینی، علیپور و حسنی، مهدی و سیدحمیدرضا، اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰
۲. فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، ایمان، محمد تقی، اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳
۳. فلسفه علوم انسانی، خسروپناه، عبدالحسین، اول، قم، تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۲

۴. الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، سیاهپوش، امیر، اول، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی،

۱۳۹۲

۵. نگرش سیستمی به دین، واسطی، عبدالحمید، دوم، مشهد، موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۱۳۹۲

۶. مبادی تصویری و تصدیقی پارادایم شبکه ای، واسطی، عبدالحمید، ۱۳۹۳/۱۲/۱، سایت موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف

اسلام نور [isin.ir](http://isin.ir)

پی نوشت ها:

[۱] ) paradigm

[۲] ) positivism paradigm

[۳] ) critical paradigm

[۴] ) interpretative paradigm

[۵] ) subjectivism